

جوان مسلمان ایرانی در عرصه ی الگودهی (1)

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

می توان هر جامعه را به یک کشتی عظیم در اقیانوس هستی تشبیه کرد که به هنگام عزیمت از مبدا به مقصد می بایست از تمهیدات ویژه ای برخوردار باشد، تا این که بتواند در مسیر پر از خطر، ناشی از طوفان های سهمگین و زلزله ها و دزدان دریایی به کمین نشسته به سلامتی به ساحل امنیت و آرامش و آسایش برسد و در حالی که مسافران خود را به سلامتی به ساحل مورد نظر می رساند، مایه ی آرامش خاطر و نشاط روحی آنان نیز بوده باشد.

با این مقدمه، در عصر حاضر جوانان هر جامعه به ویژه جوانان برومند و مسلمان ایرانی بسان یک سکان دار شایسته و نامور، کشتی زندگی را در طول تاریخ پرافتخار میهن خویش در مسیر رشد و تعالی و پیشرفت های بزرگ و چشم گیر به پیش می برند.

حال جای این سوال است آیا لازم است که سکان دار چنین کشتی عظیم با مسیرهای پر از خطر ناشی از طوفان و...، فردی مطلع به علوم پیشرفته ی زمان و مهارت های جدید و قدیم و مدیر و مدبر باشد یا نه؟

جواب روشن است. باید یک چنین سکان داری از نظر معلومات و تکنولوژی، فن آوری ها... در حد بالایی، هم برای اداره ی امور کشتی و هم برای دفاع از سرنشینان آن مجهز بوده باشد.

این مقاله درصدد است به بررسی وظایف و لوازم مورد نیاز یک سکان دار نمونه و شایسته بپردازد؛ بدین معنا که جوان امروز ایرانی چگونه باید در حیطه ی مسؤولیت خود، هم به وظیفه عمل بکند و هم به کسب مقام برتر و اول نایل شود و نیز به عنوان الگو برای جوانان دیگر معرفی شود.

در این راستا، دو محور اساسی و مهم را مورد بررسی قرار می دهیم:

محور اول - کسب معلومات و مهارت های مورد نیاز،

محور دوم - آسیب شناسی.

در محور اول به چند نکته ی اساسی اشاره می کنیم.

محور اول: کسب معلومات و مهارت ها

نکته ی اول: آموزش و پرورش (تربیت)

ابتدا به مساله ی آموزش و پرورش یا تربیت می پردازیم که زیربنای رشد و تکامل و هر گونه تعالی است. هدف از آموزش و پرورش روح و جان انسان هاست که در سایه ی آموزش استعدادهای بالقوه به فعلیت می رسند و گرنه هم چون معادن کشف نشده در دل زمین نهفته می مانند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مردم معادنی هستند مانند معدن های طلا و نقره» (1) پس باید این معادن کشف بشوند و دیگران از وجود آن ها بهره مند گردند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «همه ی شما کار کنید و کوشش نمایید ولی متوجه باشید که هر کس

برای کاری که آفریده شده، لایق تر است و آن را به سهولت و آسانی انجام می دهد.» (2)

تعلیم صحیح و استاندارد میوه ی بالندگی و برازندگی در بردارد و در هر جامعه و عصری خریدار دارد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: «ای گروه جوانان! شرف انسانی و سجایای اخلاقی خود را با ادب آموزی و تربیت محافظت نمایید و سرمایه ی گرانبهای دین خویشتن را با نیروی علم و دانش از دستبرد ناپاکان و خطرات گوناگون بر کنار نگاه دارید.» (3) امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «دوست ندارم جوانی را از شما مسلمانان ببینم مگر آن که روز او به یکی از دو حالت آغاز شود، یا تحصیل کرده و عالم باشد، یا متعلم و دانشجو، اگر هیچ یک از این دو حالت در وی نباشد و با نادانی به سر برد، در ادای وظیفه کوتاهی کرده است.» (4)

نکته ی دوم: راه های کسب معلومات و تربیت

با توجه به این که روش استخراج مواد معدنی در هر معدنی متفاوت می باشد، اما هدف از استخراج به کمال رساندن مواد مورد نظر و استفاده ی بهینه از آن است، در مورد کسب توانمندی ها نیز هدف استفاده ی درست و به جا از نعمت های الهی است. در این راستا بهترین و کم هزینه ترین راه و اسباب و ابزار برای رسیدن به این هدف استفاده ی معقول از تجربه ی دیگران، به ویژه گذشتگان از تاریخ است. انسان که با این عمر محدود نمی تواند به تمام تجارب زندگی دست یابد. پس چه بهتر که از سرمایه های تجربی دیگران بهره مند گردد. علی (علیه السلام) می فرمایند: «تجربیات در زندگی بشر پایان ندارد و انسان عاقل همواره از راه تجربه بر ذخایر معنوی خویشتن می افزاید.» (5)

و نیز می فرمایند: «رای الرجل علی قدر تجربته؛» ارزش رای هر انسان به مقدار تجربه او است که در مدرسه ی زندگی فرا گرفته است ، ، نیز فرمودند: «من احکم من التجارب تسلم من العواطب ، ، «آن کس که اعمال خود را بر پایه ی (محکم) تجارب استوار می کند از سقوط و تباهی به سلامت خواهد بود.» (6)

بنابراین استفاده از تجارب دیگران و خویشتن به ویژه از تجارب گذشتگان یک ضرورت است. همان طور که با هزاران زحمت و رنج و مشکلات از دل خاک آثار باستانی را بیرون می کشند تا معرف ریشه ها و اصالت یک ملت باشد، استفاده از تجربه ی سلف نیز همین گونه می باشد. گر چه امروز عده ای بر این عقیده اند که نسل جدید باید همواره با نوگرایی و پیشرفت های علمی و صنعتی و... جدید به پیش برود اما غافل از آنند که گذشتگان چراغ راه آیندگان هستند. امیرمؤمنان می فرمایند:

«من اعتبر ابصر و من ابصر فهم و من فهم علم ، ؛ هر کسی از وقایع گذشتگان عبرت بگیرد بینا می شود، کسی که بصیرت پیدا کرد می فهمد و آن کس که فهمید عالم می شود.» (7)

مطالعه در احوال تاریخ نیز می تواند انسان را در برنامه ریزی یاری کند. مولای متقیان خطاب به فرزند عزیزش چنین می فرماید: «اگر چه عمر من هم زمان با عمر گذشتگان نبوده است ولی در کارهای آنان نظر افکنده ام و در تاریخشان با دقت فکر کرده و در آثارشان سیر نموده ام تا جایی که از کثرت اطلاع مانند یکی از آنان به حساب آمدم... بر اثر تعمق در تاریخ آنان، روشنی و تیرگی کارشان را شناختم و سود و زیان اعمالشان را تشخیص دادم، سپس مجموعه ی اطلاعات تاریخی خود را غربال کردم، آن چه که مفید بود در اختیار تو گذاردم و تنها مطالب زیبا و دلپذیر وقایع را برای تو برگزیدم و ذهنت را از قضایای مجهول و بی فایده که اثر علمی و عملی ندارد بر کنار نگاه داشتم.» (8)

پس سزاوار است هر جوان مسلمان در این باره تفکر کند که چه شد روزی مشرق زمین مهد تمدن بود، اما امروز از کشورهای عقب مانده به شمار می آید. اگر تحصیل کردگان غربی و اروپایی در بزرگ ترین و مدرن ترین آموزشگاه

ها و دانشگاه ها و... تحصیل می کردند برای تجربه ی عملی و آزمایش اندوخته های خود به شرق روی می آوردند. کشورهای اسلامی زمانی صادرکننده ی فرهنگ و علوم مختلف بودند، در حالی که اروپا بویی از تمدن به دماغش نخورده بود. کتاب های علمی ابوسیناها، ابن حیان ها و سایر اکابر جهان اسلام و ایران، امروز نیز مورد استفاده ی غرب واروپاست. پس چه شد امروز شرق محتاج و وابسته ی غرب است، این ذلت از کجا ناشی شده؟

«گرستاولبون» وزیر اسبق فرانسه می گوید: «تا کنون هیچ مردمی مانند مردم جزیره العرب دیده نشده که در مدت کوتاه و اندک، بتواند به این حد از تمدن نایل شود.» (9) او معتقد است که این تمدن و ترقی بر اثر آموزه های دینی است که پیامبرشان آورده است. اما از زمانی که کشورگشایی مسلمین شروع شد و با زرق و برق کشورهای دیگر آشنا شدند، راه تجمل گرایی را پیش گرفتند و این یکی از عوامل سقوط مردم شد. اگر امروز جوان ایرانی به وجود شعرا و دانشمندان بزرگ چون سعدی و خواجه نصیر و سایر بزرگان کشور به خود می بالد، به خاطر زحمات بی شائبه ی آنان است، پس سزاوار است که فرزندان خلف این بزرگان نیز چون پدران خود باشند. اگر شهرت ایرانی در میان اعراب جایگاه ویژه دارد این افتخار به دست سلمان ها و میثم ها به ارمغان آورده شده است. بنابراین پیوند معنوی میان ایرانی ها و اسلام توسط جوانان فرهیخته ی آن عصر مایه ی افتخار بوده و سزاوار الگو قرار گرفتن است.

در نمونه ای دیگر از احوال تاریخ، آلمان را از نظر بگذرانیم. چه شد آلمان با آن عظمت که داشت به بیچارگی کشیده شد. «هیتلر» در خاطرات خود می گوید: «اگر آلمان بدون دفاع ماند به خاطر اسلحه نبود. او فاقد اراده ی لازم برای دفاع بود. اگر من به دست راستی ها می گفتم غفلت شما باعث شد که یهودیان توانستند در سال 1918 قدرت را به دست گیرند، برای حل این مشکل نباید پرسید: چگونه اسلحه بسازیم؟ بلکه باید گفت: با چه تدبیری می توان ملت را از لحاظ اراده تا جایی بالا آورد که بتواند اسلحه به دست بگیرد. وقتی چنین احساسی در قلبی به وجود آمد، اراده اش خواهد توانست هزاران راه برای به دست آوردن اسلحه خلق کند.» (10)

با توجه به سرگذشت افول آلمان اگر امروز جوانان برومند مسلمان از اصالت مذهبی و ملی خود به دور باشند و خود را با مصنوعات اجانب سرگرم کنند، روزی متوجه خواهند شد که بهار جوانی به خزان گرایده، ولی هنوز توشه ای نیانداخته اند. در جایی دیگر هیتلر می گوید: «من دیدم یهود پایه های آلمان را سست می کند، از طریق کاباره ها و موسیقی و شراب و...». آیا شایسته ی انسان عاقل هست که با دیدن جنایات اجانب و دشمنان قسم خورده در گذشته و حال، باز هم با آنان همخوانی و همکاری کند. دیروز آلمان، امروز فلسطین و افغانستان و... چگونه انسان آزاده چشم بصیرت را به روی این همه جنایت می بندد و باز هم به ترویج مقاصد دشمن خود می پردازد.

احمد بابا میسکو یکی از رهبران جنبش جوانان سیاه پوست، در یک نامه ی سرگشاده خطاب به سران کشورهای جهان سوم می نویسد: «چرا ملت عرب ما این چنین لگد کوب و پایمال شده، متفرق و تحقیر شده است، در صورتی که عناصر قدرت را، عبارت از ثروت، کثرت جمعیت، موضع سوق الجیشی، تاریخ پر افتخار در اختیار دارد. من نمی دانم مشاهده ی چنین وضعی اسف بار است، گویی رهبران ما سوگند خورده اند درباره ی هیچ چیز با هم موافق و یک دل نباشند» و سپس به سرزنش های آن ها پرداخته و می نویسد: «مصیبت این است که اکنون بر همه ی این تمدن ها، یک تمدن چیره شده و خفه شان می کند و... غرب ما را مثل خود نمی کند و هنگامی که یکی از ما وجدان خود را از دست می دهد، وجدان و روح اروپایی مسیحی یا مارکسیستی یا نوع دوستی (اومانیزم) جایگزین آن نمی شود، بلکه آن چه باقی می ماند هیچ است و پوچ.» (11)

قرآن کریم می فرماید: «الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ايبستغون عندهم العزة فان العزة لله جميعا» ؛ آن گروه که کافران را دوست گرفتند و مؤمنان را ترک گفتند، آیا نزد کافران عزت می طلبند؟ (خطا می روند) که عزت همه نزد خداست. (12)

آن هایی که عمری به دنبال فرهنگ غرب رفتند آخر سر به کجا رسیدند؟ چه مشکلی از جامعه ی خود را حل کردند؟ عمری به ملت خود ستم کردند. آیا به جز اسارت و وابستگی چیزی به ارمغان آوردند؟

همه ی این ها برای جوان امروز که دیروز را ندیده بود مایه ی عبرت و تجربه است. امام راحل می فرماید: «مسلمانان باید خودشان را پیدا کنند یعنی بفهمند خودشان یک فرهنگی دارند یک شخصیتی دارند. شخصیت اسلامی خود را دریابند.» (13) علاوه بر این ها سرگذشت میهن عزیزمان پر از فراز و نشیب و درس و عبرت و استقامت و افتخار برای هر ایرانی دل سوز است.

مقام علمی در سایه ی تلاش

با مطالعه ی سرگذشت دانشمندان، به این نتیجه می رسیم که هیچ لذتی و افتخاری بدون زحمت به دست نخواهد آمد. آن چه که ادیسون یا گراهام بل در راه اختراع خود صرف کردند چیزی نبود جز عشق و خلاقیت و تلاش بی وقفه. پس بنابر این اگر جوانی دوست می دارد که افتخار آفرین باشد این آرزو در کنار زمین های فوتبال یا تلویزیون، آتاری و میکرو، ... برآورده نخواهد شد. مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «بقدر الكرتكتسب المعالي و من طلب العلى سهر الليالى» ؛ به اندازه ی تلاش مقام های بالا به دست می آید، پس هر کس طالب مقام بالاست شب زنده داری کند.

به یکی از دانشمندان برجسته گفتند. شما نابغه هستید؟ ایشان جواب دادند: نه بنده نابغه نیستم، ولی می دانم که تلاش کردم، زحمت کشیدم تا به این جا رسیدم.

در کنار همه ی معلومات و تجارب و عبرت ها نباید از اسباب و ابزار و تکنولوژی پیش رفته غافل بود. اگر بناست قدرت و عزت و سربلندی برای ملتی باشد همانا آن ملت، ملت مسلمان ایران است و اگر بناست کسانی در جهان رهبر و الگو باشند، همانا جوانان مسلمان ایرانی هستند. پس باید به علم و عمل مجهز و مسلح باشند به طوری که دیگران جرات تحقیر و اهانت یا چپاول آنان رانداشته باشند. نه تنها جرات آن را نداشته باشند، بلکه روی آن ها حساب باز کنند. این دستور قرآن کریم است که می فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» (14) این دستور قرآن جز با تلاش علمی و معنوی و صنعتی امکان پذیر نیست و هدف قرآن کریم این است که آمادگی در حد بالایی باشد، به طوری که دشمنان هیچ وقت جرات جسارت و اهانت نداشته و همواره از مسلمان ها بترسند.

نکته ای دیگر در جهت کسب و ارزیابی توانمندی ها

یکی دیگر از راه های کسب علم و آگاهی، ارزیابی توانمندی هاست که در جهت برنامه ریزی و به کارگیری صحیح از نعمت های الهی نقش اساسی دارد. مولای متقیان می فرمایند: «فضیلت درک و فهم مطالب علمی به مراتب نافع تر از فضیلت تکرار و خواندن و فراگرفتن آن است.» (15)

ارزیابی در واقع به محک کشیدن توان و استعدادهاست و سبک و سنگین کردن اندوخته ها و عمل کردهاست که چه طور به دست آوردم و باید در کجا مصرف کنم و الان در چه موقعیتی قرار دارم. آیا همین موقعیت ها باز هم به سراغ من خواهند آمد یا نه؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «من فتح له باب خير فلينتهره فانه لا يدري متى يغلق عنه» ؛ «آن کس که به رویش در خیری گشوده شد غنیمت بشمارد و از فرصت استفاده کند، زیرا نمی داند چه وقت آن در به

رویش بسته می شود» (16) و نیز می فرمودند: «ان لله ملكا ينزل في كل ليلة فينادي يا ابناء العشرين جدوا و اجتهدوا» ؛ «به درستی فرشته ی الهی هر شب به جوانان بیست ساله ندا می دهد: کوشش و جدیت کنید و برای نیل به کمال و سعادت خود مجاهده نمایید.» (17)

نقش کلیدی انتخاب احسن

بعد از کسب علم و مهارت و کشف استعدادها انتخاب مسیر نقش کلیدی در زندگی جوانان دارد؛ بدین معنا که این سرمایه ی عظیم را در کدام سمت و سو خرج کند. برای خشنودی دیگران، برای نجات هموطنان، برای خوش خدمتی اجانب، یا برای رضای خدا و قطع وابستگی ها

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آیه ی شریفه «اولم نعمرکم ما يتذكر فيه من تذكر...» (18) ؛ آیا شما را عمری مهلت ندادیم و رسولان بر شما نفرستادیم تا هر که قابل تذکر و پند شنیدن است (این روز را متذکر شود). این آیه در ملامت و سرزنش جوانان غافلی است که به سن هیجده سالگی رسیده اند و از فرصت جوانی خود استفاده نمی کنند. (19)

اگر انتخاب مسیر حرکت با تدبیر و آگاهی و احساس مسؤولیت همراه شود، انگیزه ی کافی و قوی برای ادامه ی راه به وجود می آید و به هنگام رویارویی با مشکلات، خستگی و ناامیدی به سراغ انسان نمی آید و چه بسا شکست های احتمالی نیز به پیروزی تبدیل گردد. شغل و مسؤولیت جزیی از زندگی و وجود انسان محسوب می شود، به طوری که حاضر است با تمام توان و امکانات به خاطر آن سرمایه گذاری کند و حتی از خواب و خوراک خود کم کرده به پای مسیر انتخاب شده اش بریزد. در این صورت، دیگر جوان فرهیخته و بصیر حاضر نمی شود که عمر گرانبهایش را به پای چیزهای کم ارزش و بی ارزش فدا کند و بهار عمر را در راه (مانکنی) شدن وسایل زینتی و آرایشی دشمنان وجود خود به سر ببرد، که چیزی جز دل مشغولی کاذب و احيانا دل مردگی عاید جوان نمی کند.

حسن دیگر انتخاب مسیر صحیح این است که انسان در عمر کوتاه خود، راه موفقیت را راه میان بر انتخاب می کند. درست است که تنوع طلبی از خواسته های جوانی است، اما به قول معروف از این شاخه به آن شاخه پریدن در انتخاب مسیر، چه بسا به گمراهی و بی راهه کشیده می شود. از این رو تخصصی کار کردن در یک مسیر روشن و صحیح بهتر از تنوع در مشاغل و مسؤولیت هاست. تا این که خدای نا کرده جوان، زمانی متوجه اشتباه خود می شود که بهار عمر گذشته و خزان به سراغش آمده و راه جبران هم ممکن نیست.

مولای متقیان می فرمایند: «العلم اکثر من ان يحاط به فخذوا من كل علم احسنه » ؛ علم و دانش بیش از مقداری است که قابل احاطه باشد و یک فرد نمی تواند بر همه ی آن ها واقف گردد، پس از هر علمی بهتر و شایسته ترش را فرا گیرید.» (20) و نیز فرمودند: «بهترین مطالبی که شایسته است جوانان یاد گیرند چیزهایی است که در بزرگسالی مورد نیازشان باشد و بتوانند در زندگی اجتماعی از آموخته های دوران جوانی خود استفاده نمایند.»

ادامه دارد...

پی نوشت ها :

2. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 166.
3. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 36.
4. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 37.
5. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 39.
6. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 40.
7. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 42.
8. حدیث تربیت جوان، از سخنان ائمه (علیه السلام)، ص 42.
9. تمدن اسلامی از دیدگاه امام راحل (رحمه الله)، ص 123.
10. ادلف هیتلر، نبرد من، ج 1، ص 237.
11. مجموعه مقالات سالگرد بزرگداشت امام، ج 1، ص 109.
12. نساء / 139.
13. خود باختگی از دیدگاه امام راحل (رحمه الله)، ص 77.
14. انفال / 60.
15. حدیث جوان سابق، ص 34.
16. حدیث جوان سابق، ص 13.
17. حدیث جوان سابق، ص 14.
18. فاطر / 37.
19. حدیث جوان سابق، ص 15.
20. حدیث جوان سابق، ص 173.